

### متن پرسش

استاد گرامی سلام: شما در جلسه دوشنبه که در مورد حزن و خوف و توکل بود فرمودید که حزن سعادت انسان را در خطر می‌اندازد چون تقدیر را نمی‌پذیریم، حال اگر شخصی در امور اعتقادی دائماً دچار شبهه و شک و وسواس است و از این وضع غمگین است و حزن در دل دارد و مشککش را خدا با توجه به دعاهای بسیار و توکل‌ها و توسل‌های بسیار حل نکرده، باید این دور ماندن از معارف حقیقی و عدم رشد روحی را تقدیر بداند و بگوید خدایا شکرت که مشکلم حل نمی‌شود و از راه راست و یقین و سلامت نفس فاصله دارم و احتمالاً با این اوضاع هلاک خواهم شد و عاقبت بخیر نخواهم شد و از معارف حقه نتوانم استفاده کرد و آنگونه که باید آدم شوم آدم نمی‌شوم و به مراتب بالای یقین نخواهم رسید و آنکه برای شدنش خلق شده ام نمی‌شوم و.... این حزن و اندوه که برای عدم عاقبت بخیری و مشکلات نفسی و روحی و اعتقادیست چگونه توجیه می‌شود کاملاً هم به حق است، حال با این اوصاف شخص باید بگوید تقدیر خدا بر انحراف و عدم عاقبت بخیری و ماندگاری مشکلات اعتقادی و وسواس و لاجرم در آخر هلاک شدن من قرار گرفته و خدا خواسته من کافر بشوم و ... با پذیرش این تقدیر و رضایت از اوضاع کنونی اش خود را زودتر و بیشتر به هلاکت و عدم عاقبت بخیری نزدیک کند، این تقدیر را باید پذیرفت و یا نه باید دانست خداوند چنین تقدیری برای بنده طالب هدایت رقم نخواهد زد و همچنان بر دعا و توسل و توکل و امید خود با وجود حزن که برای مشککش که ذکر شد دارد اصرار کند تا زمان هدایت و گشایش بالاخره از جانب پروردگار برسد، حال اگر تا آخر عمر هم طول بکشد؟ تکلیف چنین شخصی چیست؟ چه کند تا آن حزن حقیقتاً از بین برود؟ ممنون

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آنچه می‌فرمایید «خوف» است و نه «حزن». و این موجب تحریک بیشتر انسان می‌گردد برای عمیق شدن در معارف الهی. در این رابطه «امید» را از دست ندهید و سری هم به جواب سؤال شماره‌ی ۲۵۲۲۸ بزنید. موفق باشید